مبانی ناسیونال سوسیالیسم

نوشته‌های اصلی توسط جک التیس
عضو سابق شبکه سوسیالیست‌های ملی/استرالیای سفیدپوستان ایالت نیو ساوت ولز
رهبر



در خدمت به پیشرفت ناسیونال سوسیالیسم و مردم ما

فهرست مطالب

توضیح سوسیالیسم ملی در یک صفحه یا کمتر

سوسیالیسم ملی تجلی سیاسی یک حقیقت اساسی است: خون، سرنوشت است. یک ملت واقعی یک ایده، یک بازار یا مجموعه‌ای از افراد تصادفی نیست. این یک جامعه نژادی زنده است، مردمی که با اجداد مشترک، تاریخ، فرهنگ و آینده‌ای مشترک به هم پیوند خورده‌اند. این خون منبع هویت، خلاقیت و قدرت ماست.

کلمه «ملی» در سوسیالیسم ملی به این معنی است که ما حاکمیت نژادی را تأیید می‌کنیم. سرزمین‌های ما فقط متعلق به مردم ما هستند. ما ملی‌گرایی مدنی و چندفرهنگی‌گرایی را که پیوندهای خونی ملت را از طریق مهاجرت گسترده از بین می‌برد و به دروغ ادعا می‌کند که بیگانگان می‌توانند بخشی از نوع ما شوند، رد می‌کنیم. وفاداری به ملت با وفاداری به خون خودمان آغاز می‌شود.

«سوسیالیسم» یعنی هر تصمیمی، در فرهنگ، اقتصاد، قانون و زندگی روزمره،
باید در خدمت منافع جمعی و پیشرفت نژاد به عنوان یک کل باشد. این [ایدئولوژی] اساساً با سوسیالیسم مارکسیستی که جنگ طبقاتی را تحریک می‌کند و برابری کاذب را دنبال می‌کند، متفاوت است. همچنین سرمایه‌داری را که پرستش سود و پول را بالاتر از رفاه مردم قرار می‌دهد، رد می‌کند.

در عوض، سوسیالیسم ملی خواستار وحدت کامل طبقاتی در درون جامعه نژادی است.
کارگران و کارفرمایان، ثروتمند و فقیر، با خون به هم پیوند خورده‌اند و هرگز دشمن یکدیگر نیستند.
اقتصاد، دولت و همه نهادها برای خدمت به مردم وجود دارند. مالکیت خصوصی و تجارت آزاد تا زمانی که به نفع نژاد بشر باشند، محترم شمرده می‌شوند.

دولت مرزهای ما را ایمن می‌کند، خانواده‌ها را تقویت می‌کند، خودکفایی اقتصادی (استقلال اقتصادی) را دنبال می‌کند و هر نیرویی را که به دنبال تفرقه یا تضعیف مردم ما است، از بین می‌برد. رهبری از بهترین‌های نژاد ما، کسانی که از نظر شخصیت، اراده و فداکاری قوی‌ترین هستند، برمی‌خیزد و آنها مسئولیت کامل موفقیت یا شکست ملت را بر عهده دارند.

کل سیستم ریشه در قانون طبیعی دارد: قدرت غالب است، سلسله مراتب طبیعی است و افراد توانمند برای پیشرفت کل قیام می‌کنند.

سوسیالیسم ملی همچنین خواستار عروج ابدی مردم ماست، هر نسل باید قوی‌تر، خردمندتر و تواناتر از نسل قبل باشد. خانواده بنیاد مقدسی است که این آینده در آن متولد و پرورش می‌یابد.

سوسیالیسم ملی نژاد را بالاتر از هر چیز دیگری قرار می‌دهد و خواستار نظم، وحدت و خدمت به مردم است تا مردم ما بتوانند تحمل کنند، شکوفا شوند و به اشکال بالاتری از وجود دست یابند.

توضیح ناسیونالیسم در درون سوسیالیسم ملی

ناسیونالیسم در سوسیالیسم ملی به معنای ملت به عنوان یک جامعه نژادی است.
ما مردمی هستیم که با خون، تبار، تاریخ و سرنوشت آینده مشترک به هم پیوند خورده‌ایم.

این با ریشه‌شناسی کلمه «ملت» که از کلمه لاتین «natio» به معنای نژاد، قبیله یا مردم گرفته شده است، مطابقت دارد.

یک ملت واقعی صرفاً ایده‌ای نیست که هر کسی بتواند به آن بپیوندد. بلکه بیان طبیعی یک قوم نژادی است که نسل‌ها در یک سرزمین زندگی، کار و از آن دفاع کرده‌اند.

NS تأکید می‌کند که مردم ما یک مجموعه نژادی هستند و ما باید بر سرزمین‌های خود حاکمیت نژادی داشته باشیم، حاکمیتی که توسط بهترین‌های مردم خودمان اداره و رهبری شود.

این خون، پایه و اساس هویت، فرهنگ، قدرت و حق وجود ماست. هر آنچه که ما هستیم از خون ما سرچشمه می‌گیرد. وفاداری به ملت با وفاداری به خون ما آغاز می‌شود.

ما «ناسیونالیسم مدنی» لیبرال را که پیوندهای خونی را از طریق مهاجرت گسترده و چندفرهنگی‌گرایی از بین می‌برد و تلاش می‌کند ما را متقاعد کند که یک خارجی می‌تواند از نوع ما باشد، رد می‌کنیم.

ملتی بدون خون، خانه‌ای بر روی شن است، به مرور زمان فرسوده و فرو می‌ریزد. NS از ما می‌خواهد که بیش از هر چیز از خون خود محافظت و آن را پیش ببریم. وقتی خون ریشه دوانده و متحد باشد، ملت پایدار و شکوفا می‌شود.

همانطور که آدولف هیتلر گفت: «گرانبهاترین دارایی شما، مردم خودتان هستند.»

نژاد ما پایه و اساس زنده‌ی هر آنچه که هستیم و هر آنچه که خواهیم شد، است و باید بیش از هر چیز دیگری محافظت شود.

توضیح «سوسیالیسم» در درون سوسیالیسم ملی -تفاوت آن با سوسیالیسم مارکسیستی

سوسیالیسم در سوسیالیسم ملی به این معنی است که هر تصمیم یا عملی در راستای منافع جمعی نژاد (و بنابراین ملت) به عنوان یک کل است.

ما یک گروه نژادی از مردم هستیم و باید تصمیماتی بگیریم که به نفع نژادمان باشد و آن را به طور کلی پیش ببرد. این اخلاق از نظر فرهنگی، قانونی و سیاسی در تمام سطوح جریان دارد و از دولت سرچشمه می‌گیرد.

هر فرد مسئولیت دارد در زندگی روزمره خود، انتخاب‌ها و اقدامات اجتماعیِ مثبتی انجام دهد که باعث ارتقای نژاد ما شود.

کسب‌وکارها و صنایع باید در فعالیت‌های خود به نفع نژاد عمل کنند، یعنی مردم ما را مسموم نکنند، از صنایع غیراخلاقی که به نژاد ما آسیب می‌رسانند یا به آن آسیب می‌رسانند، خودداری کنند.

دولت باید همیشه سیاست‌ها را از دریچه‌ی دوگانگی ارزیابی و تصویب کند: آیا چیزی برای نژاد خوب است یا بد؟ آیا این امر ما را به عنوان یک ملت به پیشرفت می‌رساند یا ما را به عقب می‌راند؟

سوسیالیسم هیتلری هیچ ربطی به رویه‌های سوسیالیستی مارکسیستی مبنی بر تصرف اموال خصوصی افراد، یا قیام کارگران علیه صنایع و زمین‌داران، یا یک جامعه‌ی برابری‌طلب خیالی که در آن «همه برابرند» ندارد.

سوسیالیسم ملی به فرد احترام می‌گذارد، زیرا می‌داند که نبوغ و خلاقیت نژادی به صورت فردی ظهور می‌کند -که از خون جمعی ما برمی‌خیزد.

بازار آزاد مورد احترام است و اجازه رشد دارد، مادامی که صنایع برای نژاد (و بنابراین ملت) مثبت باشند.

همه چیز باید حول محور ارتقای مردم ما تنظیم شود.

قانون طبیعی

قانون طبیعی، قانون ابدی و تغییرناپذیر خود طبیعت است، اصولی که بر تمام زندگی، زمانی که عاری از دروغ، تحریف، ایدئولوژی یا خرابکاری باشد، حاکم است.

قانون طبیعی اعلام می‌کند که قدرت بر ضعف غالب است، توانمند بر ناتوان برتری دارد، و سلسله مراتب در ذات هر سیستم زنده‌ای وجود دارد.
سلسله مراتب، نظم طبیعی همه موجودات است. قوی‌تر رهبری می‌کند، مناسب‌ترها باقی می‌مانند، بااستعدادها خلق می‌کنند و نژاد از طریق این انتخاب طبیعی پیشرفت می‌کند.

هر موجود زنده‌ای در طبیعت همیشه برای بقا و تولید مثل خود می‌جنگد. طبیعت به برابری پاداش نمی‌دهد، بلکه به توانایی، تلاش و سازگاری پاداش می‌دهد. نژادی که از این قوانین سرپیچی کند، ضعیف می‌شود و می‌میرد.

سوسیالیسم ملی، قانون طبیعی را به عنوان پایه و اساس تمام نظم‌های حقیقی تأیید می‌کند.
ما این اصول را ابداع نکرده‌ایم. ما آنها را درک کرده و از آنها پیروی می‌کنیم.

مردم ما تابع همان قوانین طبیعی هستند که هر موجود زنده دیگری از آن پیروی می‌کند: قوی، ضعیف را هدایت می‌کند، شایسته تولید مثل می‌کند، توانمند رهبری می‌کند. این ظلم نیست؛ بلکه خودِ شیوه زندگی است. وقتی ما با قانون طبیعی همسو می‌شویم، نژاد ما قوی‌تر و سالم‌تر می‌شود.

ما لیبرالیسم را که برابری مصنوعی را در جایی که وجود ندارد تحمیل می‌کند و قدرت را برای تقویت ضعف مجازات می‌کند، رد می‌کنیم.

ما در حال حاضر خود را در سیستمی می‌یابیم که تجسم وارونگی کامل طبیعت است. مراحل پایانی لیبرالیسم تلاش می‌کند تا ادعا کند که یک مرد می‌تواند یک زن باشد. ما در سیاستمداران خود می‌بینیم که توسط افراد ضعیف و بزدل "رهبری" می‌شویم.

این سیستم ناپایدار و ضد طبیعت است. شما نمی‌توانید علیه طبیعت شورش کنید، زیرا طبیعت در نهایت شورش را اصلاح می‌کند.

وحدت طبقاتی در مقابل تفرقه طبقاتی

یکی دیگر از تفاوت‌های ناسیونال سوسیالیسم با مارکسیسم، فرضیه وحدت طبقاتی در مقابل شکاف طبقاتی است.

سوسیالیسم ملی خواستار وحدت کامل طبقاتی در سراسر جامعه است. هیچ اشکالی در طبقات اجتماعی وجود ندارد. همیشه ثروتمندان، طبقه متوسط، اشراف و غیره وجود خواهند داشت. طبقات اجتماعی در جامعه اجتناب‌ناپذیر و نتیجه نظم طبیعی هستند.

کسانی که سخت‌ترین کار را می‌کنند و از استعداد، هوش و توانایی طبیعی برخوردارند، یعنی بهترین‌های نژاد ما، باید در یک جامعه سالم مبتنی بر شایستگی به اوج برسند.

هماهنگ کردن طبقات به شکلی متحد، که با خون مشترک به هم پیوند خورده باشند، حیاتی است زیرا همه ما یک قوم (نژاد) مشترک هستیم و جنگیدن با یکدیگر برای ملت مخرب است.

همه ما باید در تلاش مداوم برای رسیدن به یک هدف مشترک، که پیشرفت مردم ما به عنوان یک مجموعه نژادی است، متحد باشیم.

مارکسیسم عمداً تلاش می‌کند چیزی را که «جنگ طبقاتی» می‌نامد، تحریک کند، جنگی که تفرقه‌انگیز است و نژادها را کاملاً در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد و وحدت و انسجام ملت را از بین می‌برد.

خانه‌ای که دچار تفرقه باشد، دوام نمی‌آورد. در نظام ناسیونال سوسیالیسم، هرگونه تلاشی برای شکستن وحدت نژادی، مانند شکاف طبقاتی مارکسیستی، به درستی به عنوان براندازی ملت تلقی می‌شود.

چرا سوسیالیسم ملی سرمایه‌داری را رد می‌کند؟

سرمایه‌داری بیش از هر چیز پرستش پول است. این به قیمت نژاد، سلامت و آینده ما تمام می‌شود.

همانطور که قبلاً به آن اشاره کردیم، در سوسیالیسم ملی، اقتصاد برای خدمت به مردم وجود دارد، نه برعکس. ثروت، تولید و تجارت باید در جهت پیشرفت جمعی نژادی باشد. هر سیستم اقتصادی که سود را بر رفاه مردم ترجیح دهد، دشمن وجود ماست.

سرمایه‌داری انسان‌ها را به عنوان کالا و ملت‌ها را به عنوان بازار می‌بیند، که هر دو آماده و در دسترس برای استثمار تلقی می‌شوند. این نظام خواستار رشد بی‌پایان، مرزهای باز برای نیروی کار ارزان است و منجر به واردات بیگانگان برای کاهش دستمزدها و پایین آوردن استانداردهای زندگی می‌شود. این نظام، زمین را به دارایی‌های سوداگرانه تبدیل می‌کند و مردم خودمان را از خانه و خانواده محروم می‌کند. این نظام، به امور مالی بین‌المللی بی‌ریشه پاداش می‌دهد و در عین حال قدرت ... را تحلیل می‌برد.

ملت

وقتی پول به بالاترین هدف تبدیل شود، نژاد بی‌ارزش می‌شود.
برای سرمایه‌داران، هر چیز دیگری در مقایسه با کسب درآمد بیشتر، در درجه دوم اهمیت قرار دارد.

سرمایه‌داری وعده آزادی می‌دهد اما ما را به بردگی بدهی و جایگزینی جمعیتی سوق می‌دهد. این سیستمی از مصرف بی‌پایان به قیمت آینده نژاد ماست. سوسیالیسم ملی نژاد را برتر از هر چیز دیگری قرار می‌دهد.

پول.

ملتی که به جای خون، طلا را می‌پرستد، خواهد مُرد.

ربا

رباخواری عمل قرض دادن پول با بهره، به ویژه با نرخ‌های گزاف است، به طوری که وام‌دهنده از کار وام‌گیرنده سود می‌برد بدون اینکه خودش در کار تولیدی مشارکت داشته باشد.

سوسیالیسم ملی، ربا را به عنوان یک نیروی اساساً انگلی و سمی رد می‌کند. این امر به افراد غیرمولد اجازه می‌دهد تا از زحمت افراد مولد ثروتمند شوند و پول را به سلاحی تبدیل کنند که به جای خدمت به مردم، ثروت را از آنها می‌گیرد.

تحت ربا، بدهی به نوعی بردگی تبدیل می‌شود. وام‌گیرنده باید بی‌وقفه کار کند تا فقط بهره را بپردازد، در حالی که وام‌دهنده هیچ ریسکی نمی‌کند و بازده بی‌پایانی به دست می‌آورد. این قانون طبیعی را وارونه می‌کند: افراد قوی و مولد برای ثروتمند کردن افراد غیرمولد تخلیه می‌شوند. این امر طبقه‌ای از دلالان مالی را ایجاد می‌کند که ملت‌ها را از طریق بدهی کنترل می‌کنند، نه از طریق تولید یا خدمت صادقانه به مردم.

نژاد

رباخواری ذاتاً پدیده‌ای چند نرخی است. هر چه بدهی بیشتر باشد، بهره نیز بیشتر و بیشتر می‌شود و در نهایت با افزایش مداوم بدهی، به حکم اعدام خودخواسته برای ملت تبدیل می‌شود.

رباخواری، خون حیات‌بخش نظام سرمایه‌داری لیبرال است. بانک‌های مرکزی از هیچ پول چاپ می‌کنند، ارزش پول را از طریق تورم کاهش می‌دهند و جوانان و نسل‌های آینده را با بدهی‌های غیرقابل پرداخت مواجه می‌کنند، در حالی که همان طبقه مالی از هر معامله‌ای سود می‌برد. این یک جنگ اقتصادی علیه مردم است.

در مقابل، سوسیالیسم ملی خواستار آن است که پول و اعتبار در خدمت نژاد و ملت باشد. تحت سوسیالیسم ملی، بانکداری تابع دولت و نژاد است.

بهره وام‌ها به شدت محدود شده یا با سیستم‌هایی جایگزین شده است که به جای استخراج انگلی، به خلق ارزش واقعی پاداش می‌دهند. حزب NSDAP آلمان این را با شکستن قدرت مالی بین‌المللی و هدایت اعتبار به سمت تجدید حیات ملی و خودکفایی نشان داد.

سوسیالیسم ملی علیه این سیستم وام‌دهی انگلی اعلام جنگ می‌کند. ما سم ربا را رد می‌کنیم و آن را با اقتصادی جایگزین می‌کنیم که در خدمت پیشرفت ابدی مردم ما باشد.

رباخواری همان دزدی با نام دیگری است. ما آن را لغو خواهیم کرد.

گمانه‌زنی مالی

سفته‌بازی عملی است که در آن دارایی‌هایی مانند سهام، زمین، مسکن و کالاها خریداری می‌شوند، نه برای تولید یا استفاده‌ی مولد، بلکه صرفاً برای فروش مجدد در آینده با قیمت بالاتر برای سود بدون کسب درآمد.

این فرآیند هیچ کمکی به پیشرفت یا توسعه ملت نمی‌کند و هیچ محصول یا خدماتی ایجاد یا ارائه نمی‌شود.

سوسیالیسم ملی، سفته‌بازي را به عنوان یک نیروی مسموم و انگلی که اقتصادهای سالم را نابود می‌کند و به نژاد آسیب می‌رساند، رد می‌کند.

سرمایه به جای ساخت کارخانه، پرورش مواد غذایی یا مسکن برای خانواده‌ها، به دنبال سود مالی سریع است. سفته‌باز ریسک کمی می‌کند و هیچ کار واقعی انجام نمی‌دهد، اما ثروت هنگفتی را از نوسانات قیمت ناشی از هیاهو، ترس یا دستکاری بازار به دست می‌آورد.
سفته‌بازی همچنین قانون طبیعی را وارونه می‌کند: به انگل حیله‌گر بیش از انگل‌های دیگر پاداش می‌دهد.
ایجاد کردن.

سفته‌بازی مسکن در استرالیای امروز حتی مخرب‌تر است. سرمایه‌گذاران با خانه‌ها به عنوان دارایی‌هایی برای سود بردن رفتار می‌کنند و قیمت‌ها را بسیار فراتر از توان مالی خانواده‌های جوان سفیدپوست بالا می‌برند. این امر ازدواج را به تأخیر می‌اندازد، نرخ زاد و ولد را کاهش می‌دهد و مردم ما را مجبور به بدهی‌های هنگفت مادام‌العمر یا اجاره‌نشینی می‌کند که منجر به خودکشی جمعیتی می‌شود.

زمین و مسکن باید در خدمت نژاد باشند، به عنوان خانه‌های پایدار برای خانواده‌ها، نه برای استخراج ثروت از طریق سوداگری.

حزب NSDAP آلمان خواستار لغو سفته‌بازی زمین و سایر اشکال درآمد بادآورده شد. NSDAP به شدت بر مبادلات سهام نظارت داشت، معاملات سفته‌بازی را محدود کرد و سرمایه را به سمت خودکفایی تولیدی و تجدید تسلیحات هدایت کرد. آنها می‌دانستند که سفته‌بازی، کشور را بی‌ثبات می‌کند و به هزینه مردم، امور مالی بی‌ریشه را غنی می‌کند.

سوسیالیسم ملی خواستار آن است که تمام فعالیت‌های اقتصادی در خدمت جامعه نژادی باشد.
دارایی‌ها باید به صورت مولد، برای مسکن خانواده‌ها، ساخت و ساز صنعتی یا تأمین غذا و انرژی مورد استفاده قرار گیرند، نه اینکه برای سود مالی روی آنها قمار شود.

ما این سیستم ثروت بادآورده را رد می‌کنیم. مسکن و زمین برای زندگی و ساختن نژاد هستند، نه برای سود بیشتر. سرمایه‌گذاری باید با سرمایه‌گذاری در صنعت مولد، در خدمت ملت باشد.

در دوران ناسیونال سوسیالیسم، ما سفته‌بازی را ممنوع و سرمایه را به پیشرفت جاودانه مردم خود هدایت خواهیم کرد.

مسئله اتحادیه کارگری

اتحادیه‌های کارگری سازمان‌هایی از کارگران هستند که از طریق اعتصاب، کاهش سرعت کار و اقدامات صنعتی، به صورت جمعی با کارفرمایان بر سر دستمزدها، شرایط و اختلافات چانه‌زنی می‌کنند.

سوسیالیسم ملی، اتحادیه‌های کارگری را به معنای لیبرال و مارکسیستی آنها رد می‌کند. آنها اساساً نهادهای کمونیستی هستند که برای بی‌ثبات کردن جامعه با نهادینه کردن جنگ طبقاتی طراحی شده‌اند.

اتحادیه‌های کارگری، ملت را به اردوگاه‌های متخاصم تقسیم می‌کنند. کارگران در مقابل کارفرمایان قرار می‌گیرند. اتحادیه‌ها، کینه، خرابکاری و اختلالی را تشویق می‌کنند که به جای جامعه نژادی، به نفع خرابکاران بین‌المللی است.

اعتصابات آنها تولید را فلج می‌کند، به نژاد آسیب می‌رساند و اهداف مارکسیستی مبنی بر تضعیف ملت برای تصرف نهایی توسط کمونیست‌ها را پیش می‌برد.

سوسیالیسم ملی تأکید می‌کند که کارگران باید نمایندگی شوند، اما توسط نهادی از دولت. کارگران و کارفرمایان همه از یک خون هستند و هرگز دشمن یکدیگر نیستند.

جبهه کارگری آلمان (DAF)اتحادیه‌های کارگری تفرقه‌انگیز را با یک نهاد واحد تحت هدایت دولت جایگزین کرد که تضاد طبقاتی را از بین برد، همه آلمانی‌های کارگر را متحد کرد و تلاش‌ها را به سمت اهداف ملی مشترک هدایت کرد.

DAFرفاه، آموزش (برای کارفرمایان و کارمندان)، اوقات فراغت (تعطیلات) «قدرت از طریق شادی» را فراهم می‌کرد و شرایط منصفانه‌ای را برای کارگران تضمین می‌کرد.
این امر توسط دولت نظارت و اجرا می‌شد، بدون نیاز به حملات مخرب، خرابکاری و تفرقه.

هرگونه شکایتی توسط ایالت رسیدگی شد. ایالت خیر و صلاح کل نژاد را در نظر دارد، بنابراین می‌توان به آن اعتماد کرد تا اختلافات را داوری کند و تصمیم صحیحی برای ایجاد تعادل بین بهره‌وری، انصاف و سلامت کارگران بگیرد.

از کتاب نبرد من: «اتحادیه کارگری ناسیونال سوسیالیست سازمانی برای جنگ طبقاتی نیست، بلکه سازمانی برای حفاظت از تمام نیروهای تولیدی است که با خون مشترک به هم پیوند خورده‌اند... وظیفه اتحادیه کارگری ناسیونال سوسیالیست آموزش اعضای خود به معنای جامعه ملی و آماده کردن آنها برای مبارزه پیش رو برای موجودیت ملت خواهد بود.»

سوسیالیسم ملی خواستار وحدت کامل نژادی در تولید است. ما هرگونه ابزار تفرقه طبقاتی یا براندازی را رد می‌کنیم. کارگران به عنوان بخشی از جامعه نژادی مورد حمایت و احترام هستند و هرگز نباید به عنوان سلاحی علیه مردم خود مورد استفاده قرار گیرند.

رهبری به عنوان خدمت به نژاد

در سوسیالیسم ملی، رهبر بهترینِ نژاد است. او از روی خدمت و وظیفه به نژاد، رهبری می‌کند. مسئولیت اوست که مردم ما را به سوی پیشرفت سوق دهد و بقای نژادی ما را تضمین کند.

رهبر فردی با استعداد است که از میان خون جمعی ما برمی‌خیزد، قوی‌ترین فرد از نظر شخصیت، اراده، عقل و وفاداری. او خود را از طریق مبارزه، توانایی و فداکاری برای نژاد در طول زمان، فراتر از هر شکی ثابت می‌کند. او تجسم اراده مردم است.

سوسیالیست‌های ملی‌گرا ضعف‌ها و نقص‌های ذاتی دموکراسی را رد می‌کنند: حکومت توده‌ای و کمیته‌هایی که در آن‌ها مسئولیت و پاسخگویی از طریق سیستم پارلمانی پر از سخنوران و سازش‌کاران، رقیق و مبهم می‌شوند.

رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست مسئولیت کامل موفقیت‌ها و شکست‌ها را بر عهده دارد. هیتلر اظهار داشت: «اقتدار از پایین به بالا و مسئولیت از بالا به پایین جریان دارد.» رهبر برای هر نتیجه‌ای کاملاً به مردم پاسخگو است.

نژاد ما به یک رهبر قوی نیاز دارد که مردم ما را پیشرفت دهد، وگرنه ما تنزل می‌کنیم و به ضعف و زوال می‌افتیم.

دولت در خدمت نژاد است

ما گفتیم که چگونه رهبر، خدمتگزار نوع بشر است و نسل بشر را به سوی تعالی و سعادت ابدی هدایت می‌کند. در همین اصل، خودِ دولت (حکومت) نیز خدمتگزار نوع بشر است.

در نظام ناسیونال سوسیالیسم، دولت ارباب مردم نیست. دولت فقط برای یک هدف وجود دارد: حفاظت، صیانت و پیشرفت جامعه نژادی زنده‌ای که بر آن حکومت و رهبری می‌کند.

دولت ابزار سازمان‌یافته‌ی اراده‌ی مردم است. با هدایت اصل رهبری، اقتدار به سمت پایین و مسئولیت به سمت بالا جریان دارد. دولت مسئول پیشرفت مردم ماست. هر تصمیم، هر قانون، هر عملی از طریق همان دوگانه‌ی NSبررسی می‌شود: آیا این به خون ما خدمت می‌کند، مردم ما را تقویت می‌کند و آینده‌ی ابدی ما را تضمین می‌کند، یا به نژاد آسیب می‌رساند؟

دولت از مرزهای ما در برابر تهاجم دفاع می‌کند. از طریق سیاست‌هایی که خانواده‌ها و جامعه سالم را ترویج می‌دهد، از خون ما محافظت می‌کند. اقتصاد را به سمت خودکفایی هدایت می‌کند و امکان استثمار توسط سرمایه خارجی را از بین می‌برد. از همه مهم‌تر، دولت هر نیرویی، چه خارجی و چه داخلی، را که به دنبال ایجاد شکاف در وحدت ما باشد، سرکوب می‌کند.

سوسیالیست‌های ملی، دولت لیبرال را که با ملت به عنوان یک بازار بدون مرز و پذیرای همه رفتار می‌کند و به بیگانگان اجازه می‌دهد تا به داخل هجوم آورند و سرمایه‌های بی‌ریشه، قدرت و منابع ما را تخلیه کنند، رد می‌کنند. در سوسیالیسم ملی، دولت هم مدافع و هم پیش‌برنده مردم ماست.

هیتلر در کتاب نبرد من گفت:

> «دولت وسیله‌ای برای رسیدن به یک هدف است. هدف آن حفظ و پیشرفت جامعه‌ای از موجودات زنده از نظر جسمی و روانی همگن است. خود این حفظ، هدف نهایی است.»

دولت در خدمت نژاد و پیشرفت و حفظ آن است.
هیچ چیز دیگری، وگرنه حق وجود ندارد.

خودکفایی اقتصادی: خودکفایی برای ملت

خودکفایی اقتصادی، سیاست آگاهانه خودکفایی ملی و استقلال اقتصادی است. این بدان معناست که جامعه نژادی، غذا، انرژی، مواد اولیه و کالاهای تولیدی ضروری برای بقا و پیشرفت خود را تولید می‌کند، در حالی که وابستگی به تجارت خارجی و امور مالی بین‌المللی/جهانی‌گرایی را به حداقل می‌رساند یا در حالت ایده‌آل از بین می‌برد.

سوسیالیسم ملی، خودکفایی را به عنوان عنصر اساسی حاکمیت نژادی تأیید می‌کند. اقتصاد فقط برای خدمت به مردم وجود دارد، نه برای ثروتمند کردن سرمایه‌داران بی‌ریشه یا آسیب‌پذیر کردن ما در برابر قدرت‌های خارجی.

خودکفایی اقتصادی تضمین می‌کند که مردم ما از گرسنگی، تحریم یا باج‌گیری به تسلیم وادار نشوند. این امر از نژاد بشر در برابر زنجیرهای رباخواری بین‌المللی و احتکار که به ملت ما آسیب می‌رساند، محافظت می‌کند. با تابع کردن تولید از مردم خود، ما تاب‌آوری ملی را ایجاد می‌کنیم، با قانون طبیعی همسو می‌شویم (نژادهای قوی خود را به طور کامل حفظ می‌کنند) و برای هرگونه مبارزه در آینده آماده می‌شویم.

سرمایه‌داری لیبرال برعکس است؛ این نوع سرمایه‌داری وابستگی متقابل و جهانی شدن را می‌پرستد. مرزهای باز ما را با نیروی کار ارزان غرق می‌کنند، بدهی خارجی نسل‌ها را به بردگی می‌کشد و واردات ما را در معرض لطف تأمین‌کنندگان متخاصم قرار می‌دهد. نتیجه، کشوری است که به یک منطقه اقتصادی، ضعیف و قابل استثمار تقلیل یافته است.

خودکفایی اقتصادی همیشه «آسان‌ترین» گزینه نیست، اما ضروری است، مستلزم نظم، نوآوری و گاهی فداکاری است. این تنها راه رسیدن به استقلال واقعی است. نژادی که تولید خود را کنترل می‌کند، سرنوشت خود را نیز در دست دارد.

همانطور که آدولف هیتلر گفت: «فقط یک منفعت وجود دارد و آن منفعت ملت است، و فقط یک دیدگاه واحد وجود دارد، و آن این است که آلمان باید از نظر سیاسی و اقتصادی به حالت خودکفایی برسد... به طور خلاصه، من ضروری می‌دانم که در تمام حوزه‌هایی که امکان‌پذیر است، به خودکفایی ۱۰۰درصدی دست یابیم.»

سوسیالیسم ملی وابستگی به هرگونه خارجی را رد می‌کند و خواستار خودکفایی است تا مردم ما بتوانند برای همیشه و فارغ از چنگال نظام بین‌المللی پیشرفت کنند.

خانواده، سنگ بنای ملت است

خانواده سنگ بنای ملت است. کوچکترین و طبیعی‌ترین واحد مردم ماست. گهواره‌ای است که نژاد در آن متولد می‌شود، پرورش می‌یابد و نسل به نسل منتقل می‌شود.

هر نابغه‌ی نژاد ما، هر رهبر، هر خالق، هنرمند، هر مرد یا زن قدرتمندی که باعث پیشرفت قوم ما می‌شود، از خانواده سرچشمه می‌گیرد.
خانواده هسته‌ای جایی است که خون در آن جریان دارد، ارزش‌ها القا می‌شوند و جایی است که وفاداری به جمع برای اولین بار آموخته می‌شود.

یک خانواده قوی، فرزندان قوی به بار می‌آورد. فرزندان قوی برای ساختن یک ملت قوی رشد می‌کنند. یک خانواده ضعیف یا از هم پاشیده، کل جامعه نژادی را تضعیف می‌کند.

سوسیالیسم ملی، خانواده را به عنوان پایه و اساس همه چیز تأیید می‌کند. این سوسیالیسم، مادری را به عنوان والاترین رسالت، به دنیا آوردن و پرورش فرزندان سفیدپوست سالم، ارج می‌نهد. سوسیالیسم ملی، خانواده را از انحطاط، از فشارهای اقتصادی که تولد فرزندان را به تأخیر می‌اندازد یا مانع از آن می‌شود، و از ایدئولوژی‌هایی که نقش‌های طبیعی زن و مرد را تضعیف می‌کنند، محافظت می‌کند.

مارکسیسم و لیبرالیسم به دنبال تضعیف و نابودی خانواده هستند، به عنوان وسیله‌ای برای براندازی و شکستن پیوندهای نژادی که ما به عنوان یک جمع داریم، و اجازه استثمار مردم ما را می‌دهند.

دولت، به عنوان خادم نژاد، وظیفه دارد با سیاست‌هایی که ازدواج، فرزندآوری و مالکیت خانه را برای مردم ما ممکن می‌سازد، از خانواده‌ها حمایت و آنها را توانمند سازد.

آدولف هیتلر گفته است: «خانواده هسته اصلی ملت است»

ملتی که خانواده‌هایش را نادیده می‌گیرد، از ریشه فرو می‌پاشد. آینده‌ی نژاد ما در هر خانواده نهفته است.

عروج ابدی: انسان آینده

سوسیالیسم ملی صرفاً در مورد بقای نژاد ما نیست، بلکه تعالی و انگیزه ابدی برای صعود و پیشبرد مردم ما به مرتبه والاتری از هستی و وجود است.

اروپایی‌های سفیدپوست دارای یک انگیزه ذاتی و طبیعی برای نوآوری، بهبود و توسعه مداوم هستند. مردم ما در گذشته به تقریباً غیرممکن‌ها و غیرقابل درک‌ها دست یافته‌اند. برتری سفیدپوستان، نوآوری‌ها و اختراعات بی‌شماری را برای جهان به ارمغان آورده است. سوسیالیسم ملی این را تدوین می‌کند.

ویژگی ژنتیکی مردم ما را به دکترین سیاسی تبدیل کند.

هر کاری که ما روی این زمین انجام می‌دهیم و به دیگران کمک می‌کنیم، برای کسانی است که پس از ما می‌آیند -انسان‌های آینده. این فلسفه پیشرفت جامعه و خون ما در جهتی رو به بالا، بخش جدایی‌ناپذیر سوسیالیسم ملی و جوامع سالم است.

هر نسل از مردم ما باید بر دستاوردهای نسل قبل از خود بنا کند و مردم و ملت ما را به پیش ببرد. رکود یا انحطاط غیرقابل قبول است.

در دوران لیبرالیسم، شاهد بوده‌ایم که هر نسل پس از بیبی بومرها به سمت پایین، به سمت تحصیلات کمتر، استعداد و توانایی کمتر و با مشکلات و سختی‌های اقتصادی خردکننده، نزول کرده‌اند. این برخلاف ساختن جامعه‌ای برای انسان آینده است، به جای اینکه انتخاب کنیم یک نسل را به قیمت همه نسل‌های دیگر غنی کنیم.

سوسیالیسم ملی خواستار عروج ابدی است. انسان آینده باید از ما قوی‌تر، تواناتر، خلاق‌تر و خردمندتر باشد. این مسئولیت ماست که او را خلق کنیم.

مسیر پیش رو: سوسیالیسم ملی در استرالیا و در سراسر جهان

سوسیالیست‌های ملی باید به دنبال اشتراکی‌سازی و سازماندهی تا حد امکان کارآمد و منظم باشند.

پایه‌های ایدئولوژیک و مرحله آموزشی یک چیز است، اما این باید به طور طبیعی به سازماندهی عملی و واقعی در جهان تبدیل شود. سوسیالیست‌های ملی باید حول رهبرانی متمرکز شوند که نماینده بهترین‌های نژاد ما باشند، به شیوه‌ای سلسله مراتبی و شایسته‌سالار. آنها باید از هر وسیله سازماندهی که در ملت‌هایشان در دسترس است، استفاده کنند.

همزمان با رشد جنبش ما و تشدید محدودیت‌های سیستم، ناسیونال سوسیالیست‌ها باید در نحوه سازماندهی خود انعطاف‌پذیر، همه‌کاره، تاکتیکی و هوشمند باشند تا حداکثر کارایی را داشته باشند، در عین حال که به سیستم فرصت زندانی کردن فعالان را نمی‌دهند.

مدل‌های زیادی در دسترس هستند. سازمان‌دهندگان ماهر ناسیونال سوسیالیست باید از همه آنها بهره ببرند. کنشگری، تظاهرات خیابانی و باشگاه‌های فعال «قبیله‌ای و گروهی» در حالت ایده‌آل باید در یک سازمان منسجم ادغام شوند.

ساختار.

برای کسانی که در کشورهای با محدودیت‌های بیشتر زندگی می‌کنند، اگر هیچ وسیله دیگری برای سازماندهی در دسترس نباشد، می‌توانند پارلمانتاریسم NSرا دنبال کنند.

از هر کسی که خشونت را تشویق یا پیشنهاد می‌کند، دوری کنید. این افراد را فوراً از نزدیکی خود دور کنید.

آنچه بیش از همه اهمیت دارد، مدل خاص نیست، حتی اگر برخی از آنها مؤثرتر از بقیه باشند.

آنچه بیش از همه اهمیت دارد این است که سازماندهی و تمرکزگرایی ناسیونال سوسیالیستی واقعاً در حال وقوع است. جهان‌بینی ما مستلزم پیشگامانی از مردان است که برای تحقق ایدئولوژی سیاسی ما سازماندهی کنند.

زمان ما اکنون است. آینده متعلق به کسانی است که تلاش می‌کنند -کسانی که مصمم و شجاع باقی می‌مانند و اراده و فداکاری تزلزل‌ناپذیر خود را به جنبش ما حفظ می‌کنند.